

بررسی اصل همکاری در بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز

هاتف ستاری اسمرود*، دانشگاه صنعت نفت

چکیده

الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربنی به دلیل مالکیت همزمان دو یا چند کشور مستقل بر این مخازن از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. این الگو هم متأثر از ملاحظات فنی لازم برای بهره‌برداری از مخازن مشترک هیدروکربنی است و هم متأثر از ملاحظات حقوقی. ملاحظات حقوقی خود متأثر از اراده‌ی سیاسی کشورهای صاحب مخزن برای اجرایی کردن ملاحظات فنی است. ابتدایی‌ترین اصلی که باید در بهره‌برداری از میادین مشترک مورد توجه قرار گیرد، مدیریت صیانتی مخزن است که اجرای آن در مخازن مشترک نیازمند تلاش و خواست تمامی دولت‌های صاحب مخزن بوده و باید با هماهنگی همه‌ی صاحبان مخزن به اجرا درآید. بنابراین تمامی ملاحظات حقوقی الگوی حقوقی برداشت از این مخازن باید به‌نحوی در راستای تحقق اصل مدیریت صیانتی از مخزن مشترک تنظیم گردد. از سوی دیگر ممکن است عبور منابع طبیعی نفت یا گاز از خطوط تحدید حدود دریایی و زمینی موجب بروز اختلافات بین‌المللی و تهدید صلح و ثبات گردد.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال نویسنده: ۹۶/۰۲/۰۴

تاریخ ارسال به داور: ۹۶/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش داور: ۹۶/۰۳/۰۳

واژگان کلیدی:

منابع مشترک، بهره‌برداری یک‌جانبه، قاعده‌ی حیات، اصل همکاری

مقدمه

۱- منابع طبیعی مشترک و نگرش حقوق آمریکا به آن

۱-۱- منابع طبیعی مشترک

اصطلاح منابع طبیعی فرامرزی در معنای موسع خود شامل هر نوع منابع طبیعی است که در شکل و حالت طبیعی خود و بدون دخالت انسان قادر به عبور از مرزهای سیاسی یک کشور باشد [۹]. بر اساس مفهوم مذکور این منابع مشتمل بر سفره‌های آب زیرزمینی، مخازن نفت و گاز، آبهای جاری و منابع جاندار مثل آبزیان و پرندگان است. میادین نفت و گاز مشترک به دلیل گستره‌ی جغرافیایی و تعلق آنها به بیش از یک کشور، مصداق بارز این منابع هستند.

ایران در خلیج فارس صاحب میادین نفت و گاز است. در تعداد میادین مشترک نفت و گاز بین کارشناسان اختلاف وجود دارد چراکه به دلایل مهندسی و زمین‌شناسی، مشترک بودن برخی از میادین مورد تشکیک قرار گرفته که این امر با پیشرفت علم و فن‌آوری‌های موجود برطرف خواهد شد. با این حال مشترک بودن برخی میادین در حوزه‌ی خلیج فارس به اثبات رسیده است. ایران در مناطق مرزی خشکی دارنده‌ی میادین مشترک نفت و گاز همانند نفت‌شهر، دهلران، آزادگان، یادآوران (با عراق) و میدان گازی گنبدلی (با ترکمنستان) است. در خلیج فارس نیز میادینی مثل فروزان، آرش، اسفندیار، نصرت، پارس جنوبی و فرزاد-A و B و فرزام مشترک هستند. میادینی مثل اسفند، صالح جنوبی و بلال نیز به مناطق مرزی دریایی نزدیک هستند اما مشترک بودن آنها تا به امروز به اثبات نرسیده است.

امروزه نمی‌توان نقش نفت و گاز را به‌عنوان دو کالای ارزشمند در اتخاذ مواضع سیاسی و جناح‌بندی کشورها در روابط بین‌المللی نادیده انگاشت [۶]. از زمان آغاز تولید تجاری نفت و گاز تاکنون به تدریج شاهد شکل‌گیری قواعد حقوقی مرتبط با آن بوده و هستیم. مادامی که ذخایر نفت و گاز در محدوده‌ی مرزهای ملی دولت‌ها قرار داشته باشد، دولت به‌عنوان رکن رکن تنظیم و اجرای قواعد حقوقی، حاکمیت بلامنازع داشته و مبادرت به ایجاد سازوکارهای حقوقی و فنی در زمینه‌ی اکتشاف، بهره‌برداری، توسعه‌ی میادین نفت و گاز و تجاری آن می‌کند. اما مسأله به اینجا ختم نمی‌شود؛ زیرا از یک‌سو بازیگران غیردولتی مثل شرکت‌ها و حتی دولت‌های خارجی در عرصه‌ی سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با این موارد وارد می‌شوند و از سوی دیگر طبیعت سیال این مواد، به‌گونه‌ای است که گاه از مرزهای جغرافیایی یک کشور عبور کرده، وارد قلمرو کشور دیگر شده و حتی گاهی دولت‌ها با استفاده از ابزارها و روش‌های غیرمعمول جابجایی و حرکت این مواد را سبب می‌شوند و همچنین کشف برخی از این میادین در مناطق تحدید حدود دریایی یا مناطق مورد اختلاف دولت‌ها را ملزم به برقراری رابطه و همکاری با یکدیگر می‌کند.

در این نوشتار به مفاهیمی مثل منابع طبیعی مشترک اشاره شده، پس از آن الگوهای ابتدایی برداشت نفت در میادین مشترک ارزیابی گردیده و ایرادات وارد بر آن بررسی می‌شود. همچنین الگوهای مورد نظر جهت بهره‌برداری از این منابع تحلیل شده و در نهایت پرونده‌های مطروحه در این زمینه بررسی می‌گردد.

* نویسنده‌ی عهده‌دار مکاتبات (hatef.sattari90@gmail.com)



بهره‌بردار نخواهد بود. حتی اگر وی از روش‌های نامعمولی استفاده کرده باشد که این روش‌ها خود موجب نقل مکان نفت و گاز شده باشد، باز هم طبق تأکید دادگاه پنسیلوانیا، بهره‌بردار مسئولیتی نخواهد داشت.

در حقوق بین‌الملل نیز طرفداران این نظریه با توجه به قضیه‌ی لوتوس، عمل دولت‌ها را تا زمانی که ممنوع نشده باشد مجاز می‌شمرند. به اعتقاد آنها دولت‌ها می‌توانند با استناد به منابع مشترک از آن بهره‌برداری کنند. با توجه به عواقب نظریه‌ی حيازت، از قبیل ایجاد رقابت، آسیب به محیط زیست، آسیب به مخزن، ایجاد نوسانات در بازار، به جهت ازدیاد عرضه‌ی نفت این امر تا زمانی ادامه پیدا کرد که دادگاه‌ها مستدلاً در صدد تحدید و تقید این نظریه برآمدند و بیان کردند که کشورهای صاحب نفت و گاز ملزم هستند که مکان‌ها را دقیقاً مشخص کنند، به قواعد حریم پایبند باشند و مقدار تولید روزانه، هفتگی یا ماهانه را معین کنند. دادگاه‌ها بیان کردند که در قاعده‌ی حيازت تنها باید غیر معمول و وسایل غیر متعارف، مثل حفاری‌های افقی در بهره‌برداری‌ها استفاده کنند. همچنین برداشت باید به نحوی باشد که موجب هدرروی و اسراف منابع و ورود آسیب به مخزن نشود. دادگاه‌ها تأکید کردند که باید ذی‌حق مورد حمایت قانونی قرار گیرد بنابراین نمی‌توان فردی را که در ساختار مشترک سهم دارد از تولید منع کرد.

۲- بهره‌برداری از مبادین مشترک نفت و گاز در حقوق بین‌الملل

انعقاد معاهدات دو یا چندجانبه، عمده‌ترین راهی است که دولت‌ها در بهره‌برداری از مبادین مشترک نفت و گاز از آن استفاده می‌کنند. بخش اعظمی از منابع نفت و گاز در بستر دریاها واقع شده و مطابق حقوق بین‌الملل حق حاکمیت بر منابع طبیعی بستر و زیر بستر دریا در فلات قاره و منطقه‌ی انحصاری اقتصادی برای دولت‌ها به رسمیت شناخته شده است. اما با توجه به سیال بودن نفت و گاز در صورت عبور این مواد از مرزهای دریایی یا واقع شدن این مبادین در مناطق اختلافی، امکان اعمال حق حاکمیت یک دولت در منافات با حاکمیت دولت دیگر وجود نخواهد داشت و بهره‌برداری یک‌جانبه از منبع با حفظ یکپارچگی مخزن در تضاد است. اینجاست که حقوق بین‌الملل به عنوان حافظ نظم بین‌المللی باید این مشکل را حل کند [۵].

برخی دولت‌ها جهت حفظ حداکثر بهره‌وری از مخازن نفت و گاز با استفاده از روابط دوجانبه به انعقاد موافقت‌نامه‌های تحدید حدود پرداخته‌اند و در مواردی که این دست از موافقت‌نامه‌ها طی مذاکرات به تفاهم نرسیده‌اند به سمت موافقت‌نامه‌های توسعه‌ی مشترک^۳ و یکی‌سازی^۴ گرایش پیدا کرده‌اند.

در خصوص معنای توسعه‌ی مشترک باید گفت مفهومی است ناظر بر کشف و استخراج اشتراکی بین دولت‌ها بر مبنای توافق و در

در اسناد بین‌المللی مثل اسناد مربوط به کمیسیون حقوق بین‌الملل اصطلاح منابع طبیعی مشترک^۱ انتخاب شده است. اصطلاحاتی مثل منابع مشترک^۲ نیز در این خصوص به کار رفته که مبین حق حاکمیت و مالکیت مشترک دولت‌ها بر این منابع است [۵]. از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل واژه‌ی فرامرزی بیشتر معطوف به مؤلفه‌های فیزیکی و جغرافیایی بوده [۵] و کاربرد آن در زبان انگلیسی مناسب است.

۱-۲- منابع طبیعی مشترک در حقوق آمریکا

نوع نگرش دولت‌ها به مقوله‌ی مخازن مشترک نفت و گاز بنا بر فدرالی یا غیرفدرالی بودن آنها متفاوت است. در آمریکا که خواستگاه مبادین مشترک نفت و گاز نیز هست نظریه‌ی مالکیت خصوصی بر این منابع مورد پذیرش است که منطبق با این نظریه ۳۰ درصد از درآمد طرفین متعلق به دولت و ۷۰ درصد متعلق به مالکین خواهد بود. به‌طور قطع وجود اداره‌ای جهت نظارت بر بهره‌برداری از مبادین نفت و گاز و صدور مجوزهای ضروری است که در آمریکا اداره‌ی MMS این وظیفه را بر عهده دارد. در حقوق آمریکا نظریات متعددی در زمینه‌ی مالکیت بر منابع نفت و گاز وجود دارد:

■ **نظریه‌ی تبعیت:** بر اساس این نظریه هر کس مالک زمین است مالک زیرزمین و ماورای آن نیز هست. صاحبان این نظریه میان منابع نفت و گاز و سایر منابع، تفاوتی قائل نشده‌اند و بر این باورند که مالکیت منابع زیرزمینی از مالکیت زمین تبعیت کرده و منابعی که در ملک خصوصی متعلق به مالک است.

■ **نظریه‌ی حيازت:** این نظر را می‌توان به دو گونه تفسیر کرد؛ ابتدا به نحو مضیق که صرفاً شامل تسلط بر حیوانات بدون مالک باشد و دوم به نحو موسع که بر اساس آن هر نوع منبع طبیعی که شخص بر آن مستولی شود، در ملک خصوصی وی درآید. در مسأله‌ی حيازت اگر آن کس که با حفر چاه و بالا آوردن نفت به دهانه‌ی چاه، بر منبع تسلط پیدا کرده، یک نفر باشد منبع به مالکیت وی درآمده و مشکلی پیش نمی‌آید. اما اگر حيازت کنندگان پیش از یک نفر باشند به دلیل رقابت در بهره‌برداری مشکلاتی بروز می‌کند.

طبق قاعده‌ی حيازت، نظریه‌ای در حقوق غرب با عنوان RULE OF CAPTURE مورد پذیرش واقع شده است. قطعاً این نظریه که به معنای آنچه می‌توانی به دست بیاور است مشکلاتی در پی خواهد داشت. طبق قاعده‌ی حيازت، مالک یا حتی کسی که زمین را اجاره کرده در صورت بهره‌برداری و استیلا بر منابع نفت و گاز موجود در زیرزمین، مالک این منابع خواهد بود. در این موارد حتی اگر با توجه به خاصیت سیال بودن نفت و گاز، این مواد از زمین‌های اطراف نقل مکان کرده باشد مسئولیتی متوجه شخص

فلات قاره، در موارد اختلاف، بدون خدشه به حقوق خود در قالب اقدامات موقت با یکدیگر همکاری کنند و از انجام اقداماتی که توافق نهایی آنها را غیرممکن می کند خودداری نمایند.

با نظر به داوری های بین المللی مثل داوری اریتره و یمن و گویان و سورینام متوجه می شویم که در این آراء نیز به مسأله ی لزوم همکاری دولت ها در بهره برداری از میادین مشترک، از طریق خودداری از اقدامات یک جانبه و مذاکره در جهت نیل به توافق اشاره شده است. در این میان نمی توان به اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در قالب صدور قطع نامه هایی در خصوص اجتناب از ورود خسارت های زیست محیطی فرامرزی در بهره برداری از منابع طبیعی مشترک و لزوم همکاری دولت های مربوطه در بهره برداری از این منابع بی توجه بود. این قطع نامه ها عبارتند از قطع نامه ی ۱۸۶/۳۴ مجمع عمومی در خصوص اصول راهنمای برنامه ی محیط زیست ملل متحد در خصوص منابع طبیعی مشترک، منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت ها، قطع نامه ی ۲۹/۹۴ مجمع عمومی در خصوص اعلامیه کنفرانس ملل متحد درباره ی محیط زیست انسانی و قطع نامه ی ۳۱/۲۹ همکاری زیست محیطی در خصوص منابع طبیعی مشترک.

در عرصه ی دکتترین حقوقی بین المللی، عده ای از صاحب نظران، با اعتقاد به قاعده ی RULE OF CAPTURE بر این باورند که اقدامات و بهره برداری های یک جانبه از منابع مشترک نفت و گاز، مجاز بوده و در واقع قاعده ی حیزات را قابل اعمال می دانند. اما این نظریه در عرصه ی حقوق بین الملل مخالفانی نیز دارد که معتقدند امروزه در حقوق بین الملل اصلی کلی و عرفی مبنی بر همکاری در خصوص بهره برداری از میادین مشترک وجود دارد. این اصل توسط دولت های تولید کننده ی نفت و سیستم حقوقی داخلی آنها به کار گرفته شده و به عنوان یک اصل کلی حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده است [۱۱]. همچنین بهره برداری یک جانبه از این منابع بدون توجه به منافع سایر دولت های ذی حق، با اصول کلی حقوقی در تضاد است. این اصول عبارتند از: اصل حاکمیت و تمامیت ارضی دولت ها؛ چرا که با توجه به رویه ی قضایی و قطعنامه های مجمع عمومی، اقدام یک جانبه در استخراج نفت و گاز در یک طرف خط مرزی، توسط یک دولت به جهت نقض حاکمیت دولت دیگر ممنوع است. اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی و اصل منع سوءاستفاده از حق که اصل اخیر با فقه اسلامی منطبق است با قاعده ی لاضرر و لاضرار که منطبق با این قاعده (که عیناً در قانون اساسی ایران نیز به آن اشاره شده) و در قالب اصل قانون اساسی که بیان می دارد هیچ کس حق ندارد اعمال حق خویش را وسیله ی اضرار به دیگری قرار دهد. بنابراین باید اقدامات اکتشافی که توافق نهایی را با تهدید مواجه می کند با

ارتباط با یک منطقه ی تعریف شده که چهارچوب حقوقی آن توافق و قرارداد بین دولت های ذیربط است (نه شرکت ها و دولت ها و نه شرکت ها با یکدیگر) و قرارداد بین دولت ها در وهله ی اول محدوده ی منطقه را تعریف و سهم هر دولت و چگونگی عملیات بهره برداری را تعیین می کند. کاربرد این مفهوم بیشتر ناظر بر مناطق اختلافی یا مناطق فاقد تحدید حدود مرزی است [۱۱].

توسعه ی مشترک اشکال متنوعی از قبیل مدل سیستم اجباری مشارکت انتفاعی^۵، مدل مقام مشترک^۶ و مدل یک دولتی^۷ دارد. مبنای این دسته بندی، روش عملیاتی توسعه ی مشترک بوده است. در تعریف مدل یک دولتی می توان گفت که در آن یکی از دولت های ذینفع نمایندگی مدیریت و توسعه ی میادین نفت و گاز در منطقه ی اختلافی را عهده دار می شود و با توجه به هزینه های صرف شده، منافع حاصل را میان دولت های ذینفع تقسیم می کند. در مدل سیستم اجباری مشارکت انتفاعی، دولت های ذی حق یک نهاد مشارکت انتفاعی، در راستای توسعه ی مشترک در منطقه ی مورد نظر ایجاد می کنند. البته ممکن است شرکت های نفتی یا حتی اشخاص حقیقی و حقوقی دو کشور، بر مبنای توافق دولت ها دست به ایجاد چنین سیستمی بزنند.

در مورد مدل مقام مشترک، به همین توضیح بسنده می کنیم که دولت های مربوطه سازمانی متشکل از نمایندگان هر دو کشور تشکیل می دهند که این سازمان یا کمیسیون شخصیت حقوقی داشته و وظیفه ی آن اعطای حقوق و امتیازات بهره برداری به شرکت های بهره بردار و نظارت بر اقدامات و عملیات آنهاست.

در حقیقت با استفاده از موافقت نامه ی توسعه ی مشترک، میادین نفت و گاز واقع در منطقه ی اختلافی، با همکاری کشورها توسعه می یابد و این موافقت نامه ها در موضوع تحدید حدود، خدشه ای به حقوق طرفین وارد نخواهد کرد.

در مواردی که میدان نفت و گاز در مناطق مرزی مربوط به حداقل دو کشور که تحدید حدود مرزی کردند قرار گرفته باشد اغلب از مدل یکی سازی استفاده می شود و کشورهای موصوف، در خصوص توسعه ی میدان نفت و گاز مذکور، از طریق معاهده یا موافقت نامه همکاری می کنند و هر دولت در قسمت تحت حاکمیت خود اقدام می نماید. اما بهره برداری از طریق گروهی از شرکت ها یا اشخاص دارای امتیاز، بر اساس قرارداد و در چهارچوب طرحی واحد انجام می شود. منع اقدامات یک جانبه و توصیه به همکاری در بهره برداری از میادین مشترک همواره مورد توجه مراجع حل و فصل اختلافات بین المللی بوده است. چنانکه دیوان بین المللی دادگستری در قضیه ی فلات قاره ی اژه، لیبی و تونس و قضایای مشابه دیگر بدین موضوع پرداخته است.

همچنین در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها از دولت ها خواسته شده که در خصوص تحدید حدود منطقه ی انحصاری اقتصادی و

همکاری کرده است. حتی در صورت عدم حصول توافق نیز باید دولت‌ها به‌طور مسالمت‌آمیز اختلاف را حل و فصل کنند و در هیچ حالتی مجاز به اقدام یک‌جانبه نیستند. طبق کنوانسیون حقوق دریاهای نیز اقدامات دول در مناطق اختلافی باید به‌نحوی باشد که خدشه‌ای به توافق احتمالی نهایی وارد نکند.

۳- آراء صادره در خصوص میادین مشترک

۳-۱- رأی فلات قاره‌ی دریای شمال [۱۶]

فلات قاره‌ی دریای شمال میان کشورهای انگلیس، آلمان، هلند، بلژیک، فرانسه و دانمارک مشترک است و از سال ۱۹۵۶ اکتشاف منابع نفتی در آن آغاز شد و از سال ۱۹۶۵ موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود بین کشورها به امضاء رسید. شکل ساحل در این مناطق به‌گونه‌ای است که اگر قاعده‌ی خط منصف را برای تعیین مرز در نظر بگیرند برخی کشورها متضرر می‌شوند. برای تعیین مرز در وهله‌ی اول، قاعده‌ی خط میانه در نظر گرفته شد اما (ICJ) اعلام کرد که خط میانه همواره منجر به تقسیم عادلانه نمی‌شود. بلکه باید شرایط و نوع قرار گرفتن کشورها و شکل ساحل نیز در نظر گرفته شود. در نتیجه برای تحدید حدود باید اصول زیر رعایت گردد:

- اصل در تحدید حدود اینست که نتیجه باید منصفانه باشد.
- باید طرف‌ها به توافق برسند.
- باید مسائل جغرافیایی و فیزیکی مورد توجه قرار بگیرد.
- اوضاع و احوال خاص در خصوص میادین مشترک باید مدنظر قرار داده شود. زمانی که خصوصیات خاصی سبب گردد ادعای تداخل حاکمیت پیش بیاید دولت‌ها باید در این خصوص مذاکره کنند تا به نتیجه‌ای منصفانه برسند. اما اگر نتیجه‌ی منصفانه حاصل نشد باید از طریق اکتشاف میادین به‌صورت مشترک و ایجاد رژیم صلاحیت مشترک اقدام گردد.

(ICJ) در این خصوص اعلام کرد که رژیم توسعه‌ی مشترک علاوه بر حفظ یکپارچگی مخزن، در مناطقی که تحدید حدود انجام نشده مناسب است و اصل همکاری بین‌المللی نیز در حقوق بین‌الملل تثبیت شده است. اصل همکاری علاوه بر مرحله‌ی اکتشاف در مرحله‌ی استخراج نیز باید اعمال شود و این اصل باید در مذاکرات تحدید حدود مورد توجه قرار گیرد.

۳-۲- داوری میان اریتره و یمن (۱۹۹۶) [۱۷]

زمانی که مسأله‌ی اختلاف در حاکمیت وجود دارد این موضوع که یک دولت مدام در آن منطقه اعمال حاکمیت کرده از نظر دیوان بسیار اهمیت دارد. حتی در صورت تعیین خط دریایی نیز ممکن است در مناطقی اختلاف وجود داشته باشد که در این حالت طرفین

اطلاع‌رسانی و مشورت قبلی انجام شود و در غیر این صورت این اقدامات یک‌جانبه ممنوع است.

بنابراین در صورت کشف میادین مشترک، در یکی از مناطق مورد اختلاف، یا مناطق دارای تحدید حدود، هر یک از طرفین ملزم هستند طرف دیگر را از این موضوع مطلع کرده، در خصوص بهره‌برداری با وی مشورت کنند و مذاکره در راستای دست‌یابی به توافق، در خصوص بهره‌برداری از میدان مشترک برای طرفین به‌صورت واقعی الزامی خواهد بود.

البته بهره‌برداری از این میادین مشروط به تحدید حدود نیست و طرفین می‌توانند در قالب سازوکارهای موقت، برای حصول توافق مذاکره کنند. از سوی دیگر دولت‌ها باید در بهره‌برداری از میادین، الزامات زیست‌محیطی را نیز لحاظ کرده و حتی‌الامکان از ورود آسیب به محیط زیست اجتناب کنند.

بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز تنها بر مبنای توافق دوجانبه امکان‌پذیر است و رویه‌ی دولت‌ها به‌شکل هماهنگ، منسجم و گسترده که نشان از وجود یک قاعده‌ی عرفی همکاری در اکتشاف این منابع دارد به‌وضوح دیده می‌شود.

جهت بررسی جامع‌تر حقوق بین‌الملل عرفی باید گفت که بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی دولت‌ها ملزم هستند جهت رسیدن به توافق، در بهره‌برداری از میادین مشترک و توسعه‌ی این میادین، با حسن نیت و به‌شکل حقیقی با یکدیگر همکاری کنند و اقدام یک‌جانبه در بهره‌برداری از میادین مشترک ممنوع است؛ گرچه توافقی حاصل نشود. اما در این میان هیچ قاعده‌ی عرفی وجود ندارد که دولت‌ها را به یکی‌سازی و توسعه‌ی مشترک ملزم کند. بنابراین دولت‌ها در انتخاب روش همکاری با یکدیگر اختیار عمل دارند. همان‌طور که گفته شد یکی از اصول اساسی در حقوق نفت و گاز قاعده‌ی حیا است که بر اساس آن اگر پمپاژ نفت از زیرزمین‌های مجاور با رعایت مقررات انجام شود موجب مسئولیت بهره‌بردار نخواهد بود که این اقدام به دو شکل امکان‌پذیر است. یکی بدین صورت که یک طرف، با استفاده از روش یا وسیله‌ی غیرمتعارف، سبب شود نفت یا گاز از محدوده‌ی ملک طرف مقابل مهاجرت کرده و از خط مرزی عبور کند و حالت دیگر بدین صورت که تولید نفت و گاز به شکلی انجام شود که در اصل، نفت و گاز تولید شده در زیرزمین دیگران بوده است.

عموماً قاعده‌ی حیا در حقوق بین‌الملل پذیرفته نیست؛ چراکه این قاعده از آثار و تبعات حقوق مالکیت است و مالکیت مربوط به اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی است؛ در حالی که آنچه در روابط بین دولت‌ها کاربرد دارد حاکمیت است و نه مالکیت نامحدود. همچنین قاعده‌ی عرفی موجود در حقوق بین‌الملل دولت‌ها را از عمل یک‌جانبه منع نموده و آنها را ملزم به

شامل هرگونه تلاش برای ایجاد سازوکارهای موقت به شکل عملی و جهت به مخاطره نیانداختن روند نیل به موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود است.

■ از نظر دیوان تعهد اول ایجاد سازوکارهای موقت عملی نشان‌دهنده‌ی واقع‌گرایی کنوانسیون در مورد میادین مشترک است.
 ■ هرگونه تلاش مشتمل بر مذاکره با حسن نیت و غیره بدین معناست که طرفین موظف هستند در این زمینه مذاکره کنند. البته قصد طراحان الزام دولت‌ها به این موضوع بوده که با تفاهم در ایجاد سازوکار مشترک، دست به اقدام بزنند و آیین سازوکارها نباید لطمه‌ای به موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود وارد کند.

■ دیوان با توجه به رأی اریتره و یمن و رأی فلات قاره‌ی دریای شمال اعلام می‌کند که در مواردی که مخزن از مرز مشترک عبور کند استخراج این مخازن توأم با مشارکت، روشی مناسب برای حفظ یکپارچگی مخزن و اکتشاف مناسب و کارآمد آنست و نیز دیوان در مورد مناطق مورد تعارض مدل توسعه‌ی مشترک را مناسب می‌داند و همچنین دیوان اعلام می‌کند که در صورت اختلاف در مرز دریایی دولت‌ها باید به گونه‌ای رفتار کنند که توافق نهایی به مخاطره نیافتد. البته این امر بدین معنی نیست که هرگونه فعالیت در این منطقه ممنوع است. اما فعالیت‌های موقت باید با توافق طرفین و به شکل توسعه‌ی مشترک انجام شود و عملیاتی که هرچند یک‌جانبه است نباید موجب ورود خدشه به توافق نهایی شود. در واقع فعالیت یک‌جانبه‌ای که موجب تغییر فیزیکی محیط نشود مجاز است. اما اقدامات فیزیکی به شکل یک‌جانبه مجاز نیست در نتیجه استخراج نفت، باعث ایجاد تغییر فیزیکی می‌شود؛ در حالی که عملیات تحقیقاتی و اکتشافی، موجب تغییر فیزیکی نیست.

رأی نهایی دیوان در قضیه‌ی گویان و سورینام به قرار زیر است:
 پس از آنکه در ۱۹۸۹ گویان با سورینام به توافق موقتی دست یافت و یادداشت تفاهمی برای مذاکره به سورینام فرستاد سعی در ایجاد سازوکار نمود. اما اقدام سورینام در جهت رد درخواست گویان، نقض تعهدات موجود در کنوانسیون حقوق دریاهای به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر سورینام می‌دانست که اقدام کشتی کانادایی تنها مطالعات اکتشافی است و به جای تلاش برای مذاکره، اقدام به استفاده از نیروی دریایی کرده که این عمل سورینام، مغایر با تعهداتش مبنی بر ایجاد سازوکار مناسب بوده است. البته عملیات گویان نیز ممنوع بوده؛ اما اقدام گویان از این جهت اشتباه است که باید تمام اقدامات خود را با ذکر جزئیات به سورینام اطلاع می‌داد و پیشنهاد می‌کرد که اکتشاف به صورت همکاری انجام شده و سورینام نیز در آن سهم می‌شد. در کنوانسیون، روش‌های حل اختلاف وجود دارد و اقدام سورینام

باید با توافق مسأله را خاتمه دهند یا در غیر این صورت باید از طریق بهره‌برداری مشترک موضوع فیصله یابد. نکات رأی مذکور به ترتیب ذیل است:

■ در جایی که مرز تعریف نشده، دولت‌ها ملزم به توافق هستند.
 ■ اگر مرز مشترک باشد باید از سازوکار توسعه‌ی مشترک و یکی‌سازی استفاده شود.

■ داوری در قضیه‌ی گویان و سورینام: این دو کشور در سواحل شمال شرق آمریکای جنوبی قرار دارند و یک رودخانه‌ی مرزی میان آنها جریان دارد. سورینام و گویان در گذشته به ترتیب مستعمره‌ی هلند و انگلیس بوده‌اند. در ۱۷۹۹ موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود میان انگلیس و هلند به امضاء رسید و در ۱۹۳۴ کمیسیون مشترک تأسیس شد که مناطق دریایی را تعریف کرد. این کمیسیون پس از دو سال پیشنهادهای خود را اعلام کرد. از ۱۹۳۹ انگلیس پیشنهادهایی به هلند ارائه داد که هلند تا ۱۹۶۵ به آنها پاسخ منفی داد و در نهایت این دو کشور بر آن شدند که با هم مذاکره کنند. اما نتیجه‌ای حاصل نشد؛ چراکه گویان، قاعده‌ی خط میانه را اعمال می‌کرد. اما پیشنهاد سورینام شرایط خاص جغرافیایی و اوضاع و احوال منصفانه بود. هر دو دولت قانون داخلی برای خود تصویب کرده بودند و تا ۱۹۸۹ اقدامات آنها بر اساس این قوانین بود تا اینکه رؤسای جمهور دو کشور در زمینه‌ی اتخاذ راه‌حلی در راستای انتخاب کمیته‌ای جهت بهره‌برداری از نفت گفتگو کردند. در سال ۲۰۰۰ کشتی کانادایی با مجوز گویان در منطقه‌ی عملیات مشترک اقدام به اکتشاف کرد که نیروهای دریایی سورینام ادامه‌ی عملیات این کشتی را متوقف کردند و به همین دلیل شرکت طرف گویان را فسخ نمود. سپس با استناد به ماده‌ی ۲۸۷- موافقت‌نامه‌ی میان طرفین موضوع به داوری ارجاع شد. خواسته‌ی گویان از (HCJ) چنین بود:

■ منطقه‌ی مشخصی به عنوان مرز تعیین شود.
 ■ سورینام به دلیل توسل به زور که برخلاف منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل انجام شده، ملزم به پرداخت خسارت گردد.
 ■ اعلام این موضوع که سورینام تعهدات موجود در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای در خصوص ایجاد سازوکار موقت را نقض کرده و روند تحدید حدود را به خطر انداخته است.

البته سورینام نیز با ارائه‌ی دادخواست متقابل بیان کرد که گویان با اقدام به اکتشاف و بهره‌برداری از منطقه مورد اختلاف، تعهدات موجود در بند ۳- ماده‌ی ۸۹- حقوق دریاهای را نقض کرده و روند تحدید حدود را به خطر انداخته است. رأی دیوان به شرح زیر بود:

■ مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون دو تعهد را به کشورها تحمیل می‌کند که

در صورت تعارض در منافع، از اعمال یک‌جانبه منع شده‌اند و همچنین بر اساس کنوانسیون حقوق دریاها، دولت‌ها ملزم هستند از انجام اقداماتی که توافق احتمالی در آینده را مخدوش می‌کند اجتناب نمایند. طبق حقوق بین‌الملل عرفی نیز کشورهای مجاور یک میدان مشترک از اعمال یک‌جانبه در میداین مشترک منع شده‌اند. نظر به اینکه رقابت نابجای کشورهای مجاور میداین مشترک نفت و گاز سبب آسیب مخزن می‌شود دولت‌ها باید تا حد امکان از اقدامات رقابتی اجتناب کرده؛ در بهره‌برداری از این میداین حفظ یکپارچگی مخزن را جزء اهداف اصلی خود قرار داده و حقیقتاً به دنبال حصول توافق با طرف مقابل باشند. حتی اگر طبق دلایلی دست‌یابی به چنین توافقی ممکن نشد کشورها همچنان به پایبندی به مقررات زیست محیطی ملزم هستند تا اختلافات خود را به شکل مسالمت‌آمیز حل کنند.

در توسل به نیروی دریایی نقض مواد کنوانسیون حقوق دریاها و منشور ملل متحد و اصول حقوقی پذیرفته شده است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان شد بر اساس منشور سازمان ملل متحد و عهدنامه‌ی ۱۹۸۲ حقوق دریاها و همچنین اصول عرفی بین‌المللی، توسل دولت‌ها به اقدامات یک‌جانبه در خصوص بهره‌برداری از میداین مشترک منع شده است. دولت‌ها باید با توجه به مختصات میداین مشترک (از این منظر که خطوط مرزی از آن عبور کرده باشد یا اینکه کشورهای ساحلی مجاور آن بوده و خطوط مرزی از آن عبور نکرده باشد) به همکاری با یکدیگر اقدام کرده و از انجام اعمال خودسرانه و یک‌سویه اجتناب کنند؛ چراکه بر اساس منشور سازمان ملل متحد کشورها حتی

پانویس‌ها

- | | | |
|------------------------------|--|-----------------------|
| 1. Shared Natural Resources. | 4. unitization | 7. Single State Model |
| 2. Common Resources | 5. Compulsory Joint Venture System Model | |
| 3. joint development. | 6. Joint Authority Model | |

منابع

Cooperation, and the Nil Basin Initiative, Center for African Studies, Berkley University, 2004.

[10] Gieger, Thoma, Persian Gulf, Encyclopedia of Public International Law, Vol. 12, Holland, 1990. Law?, 93 AJIL, 1999.

[11] Ong, David M., Joint Development Of Common Offshore Oil and Gas Deposits: Mere States Practice or Customary International

[12] Guyana-Suriname Award of the Arbitral Tribunal, The Hague, 17 September 2007, Available at: www.pca-cpa.org. latest access: 2010/05/12.

[13] North Sea Continental Shelf Cases (Federal Republic Germany/Denmark, Federal Republic of Germany/Nether land), ICJ Judgment, 20 February 1969, ICJ Report 1969.

[14] The 1998 Eritrea/ Yemen Sovereignty and Scope of Dispute Award (Phase I), Available at: www.pca-cpa.org. latest access: 2010/05/10.

[15] The 1999 Eritrea/ Yemen Maritime Delimitation Award (Phase II), Available at: www.pca-cpa.org.

[16] <http://uk.reuters.com/article/2015/05/21/uk-britain-northsea-strike-idUKKBN0060Y220150521>

[17] www.pca-cpa.org/showpage.asp?pag_id

[۱] اسرافیلی دینج، بهروز، مخازن نفتی و گازی مشترک ایران با کشورهای همسایه در حوزه‌ی زاگرس. www.naftnews.ir

[۲] جهانی، فرخزاد (۱۳۹۰)، بهره‌برداری از میداین مشترک نفت و گاز و

تحدید حدود دریایی، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۷۵-۷۵

[۳] کاشانی، جواد، ((منبع مشترک نفت و گاز از منظر حقوق بین‌الملل))، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۹

[۴] کاشانی، جواد، (پاییز و زمستان ۸۷) وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز در مرزهای بین کشورها، مجله‌ی حقوقی بین‌الملل، دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل، شماره‌ی ۳۹-۳۹

[۵] کاشانی، سید صادق (۱۳۸۸)، توسعه‌ی میداین نفت و گاز: ساختارها و رویکردهای اجرای پروژه، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

[۶] موحد، محمدعلی، نفت ما و مسائل حقوقی آن، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷

[۷] میرعباسی، سید باقر، فرخزاد جهانی (۱۳۹۰)، رژیم حقوقی بهره‌برداری از میداین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس از منظر حقوق بین‌الملل، فصل‌نامه‌ی راهبرد، شماره‌ی ۶۱-۶۱

[۸] نوازی، بهرام و احسان نجومی، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷)، الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری خلیج فارس، ماهنامه‌ی

اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌ی ۲۴۸-۲۴۷-۲۴۷

[9] Beyene, Zewdined; Wadley Ian L.G., Common Goods and the Common Goods: Trans-Boundary Natural Resources, Principle-